

کیفیت آموزش و اعتیاد

دکتر کاظم ودیعی

محققانی که امر اعتیاد و کشف علل شیوع آنرا در جوامع مختلف هدف قرار داده‌اند تاکنون کمتر عنایتی به رابطه کیفیت آموزش و اعتیاد کرده‌اند. در بررسیها، جنبه‌های پزشکی، روانپزشکی، اجتماعی، اقتصادی مسأله اعتیاد محل تأمل قرار گرفته، درحالیکه تظاهرات روانی و اجتماعی و حتی فعالیت‌های اقتصادی ما تابعی است از دو متغیر امکانات طبیعی محیط و دریافت آموزشی ما، که وسیله محیط خانوادگی و مدرسه و دستگاہهای ارتباط جمعی یافته و تافته می‌شوند.

معیناً پژوهشهای انجام شده، زمینه‌های مختلف از جمله: رابطه میزان مصرف مواد مخدر و سالهای اعتیاد، رابطه نوع اعتیاد با جنس معتاد، رابطه اعتیاد و طبقه اجتماعی شخص معتاد، رابطه سن معتاد با اعتیاد، رابطه نوع اشتغال با نوع اعتیاد، و بالاخره رابطه گروههای سنی و اعتیاد را به‌میزان قابل توجهی روشن کرده و به کشف علل امر پرداخته‌اند، که بی‌اتکاء بدانها نمی‌توان دیگر جنبه‌ها را بررسی کرد.

برای دریافت رابطه نوع آموزش و شخص معتاد ابتدا لازم است دو قطب را باز شناسیم:

- ۱- جامعه هدف اعتیاد، که در اینجا همه مردم عموماً و جامعه تحت آموزش مصوب خصوصاً مورد نظر است.
- ۲- کانونهای آموزش دهنده که عبارتند از: خانواده و مدرسه به‌معنی اخص کلمه و سازمانهای ارتباط جمعی.

صفات جامعه هدف اعتیاد

جامعه هدف اعتیاد وقتی در چارچوب و حدود و ثغور کانونهای آموزش

رسمی ما، یعنی مدرسه قرآنی گیرد بخودی خود محدود می شود و در اینحال گروه یا گروههای سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله را در برمی گیرد. طبیعی است گروههای پیش و پس آن خارج از محدوده این مطالعه اند، زیرا یا موضوع يك آموزش رسمی و مصوب مدرسه ای نیستند، و یا در معرض خطر اعتیاد قرار نمی گیرند.

اینک به بینیم افراد این گروه سنی چه وضعی در جامعه کنونی ما، بلحاظ آماری، و با توجه به جنس و شهری و روستائی بودن دارد. همچنین چه نسبتی با جمعیت فعال کل کشور داشته، و بالاخره چند نفرشان تحت تاثیر و پوشش آموزش مصوب قرار دارند، یعنی دانش آموز و دانشجو اند.

جمعیت دانش آموز و دانشجو بر حسب جنس و محل اقامت

(به ۱۰۰۰ نفر)

گروه سنی	شهر		روستا		کل کشور
	زن	مرد	زن	مرد	
۱۹ - ۱۵ ساله	۶۲۶	۶۵۹	۸۸۰	۹۶۴	۱۸۴۴
۲۴ - ۲۰ ساله	۴۴۵	۴۸۱	۷۷۸	۸۲۶	۱۶۱۷
جمع	۱۰۷۱	۱۱۴۰	۱۶۵۸	۱۸۰۳	۳۴۶۱

- جمعیت فعال کل کشور ۸۱۳۰۳۰۰ (سال ۱۳۵۰)

- جمعیت ۱۵-۲۴ ساله ۶۷۲۰۰۰ (سال ۱۳۵۱)

- تعداد دانش آموزان و دانشجویان گروه سنی ۱۵-۲۴ ساله در سال تحصیلی ۵۴-۵۳ بر اساس برآورد (با در نظر گرفتن ۱۵٪ رشد) برابر با ۱۰۸۸۸۷۴ نفر خواهد بود.

از آنجا که وضع اشتغال گروه سنی مورد بحثی که هدف آموزش رسمی و مصوب اند تقریباً روشن است از آن درمی گذریم، اما بسبب تطابق سنی این گروه با گروهی که معمولاً عنوان جوانان را بخود گرفته اند، بذکسر بعضی از ویژگیهای جوانی می پردازیم.

جوانی دوره ای است از ادوار عمر انسانی بادو ویژگی اصلی:

۱- منحنی عمر يك انسان با دو ضابطه سن و شکستگی نیروی بدنی قابل ترسیم است و این منحنی معمولاً حالت شبه کله قندی دارد. بخش بالائی این منحنی، یعنی کله این کله قند، همان اوج جوانی است که از دو قطب پیری و کهنولت و کودکی چنان فاصله دارد که می توان آنرا میانگام زندگی لقب داد و در مقابل اصطلاح گرانبگاه در فیزیک از آن یاد کرد. این نیرو و شکوفائی بدنی قبل از هر چیز جنبه فیزیولوژیکی دارد. بدن طی این دوره بیشترین تحول فیزیکی خود را

دریافت می‌کند و می‌دانیم که شکوفائی فیزیولوژیک جوانی، بی‌تظاهرات روحی ممکن نیست.

۲- میان سن عقلی و سن حقیقی، یعنی میان قوای دماغی و قوای جسمانی، فاصله‌ای است و ایندو همدوش و همزمان رشد نمی‌کند. البته ایسن واقعیت در طول تاریخ بحدی تکرار و در ذهن ماعادی شده است که وقتی می‌شنویم يك جوان ۲۵ ساله دانشمند بزرگی شده و یا فی‌المثل استاد دانشگاه شده یا جایزه نوبل را ربوده است، سخت به حیرت می‌افتیم و دهانمان از تحسین و تعجب وامی‌ماند. در حالیکه اگر بشنویم که جوان ۲۰ ساله قهرمان کشتی و یا وزنه برداری دنیا شده است بیشتر تحسین می‌کنیم تا حیرت.

این یعنی انتظار نیروی مادی از جوان داشتن. این یعنی کامتن توقع فکری و مغزی از جوانان. باید دانست که فقط در دل يك جامعه عده جوانان زورمند بر جوانان آگاه برتری ندارد، بلکه در داخل يك گروه سنی معین، حتی در داخل گروه دانشجویان يك دوره معین و يك کلاس معین، نیز این پدیده به چشم می‌خورد. چرا چنین است؟ زیرا انسان هنوز از حالت صرفاً حیوانی خود دور نشده است، زیرا مشخصه انسان از حیوان یعنی عقل و مغز در جوامع انسانی هنوز رشد نیافته است.

دو واقعیت فوق یعنی ظهور اوج شکوفائی فیزیکی و هیجانات روحی و عدم همدوشی سن عقلی و سن حقیقی در جوانان می‌تواند هر منوع اعتراضی یا در خود فروری (خروش یا خموشی) خلأ یا پری شود و بحرانها بیافریند. ازین رو است که معمولاً جوانان را مظهر اعتراض شناخته‌اند و لاجرم آفریننده بحران یا دامن زنده آنها.

بنابراین ویژگی جوانی در این است که دوره اوج رشد جسمانی (پسر و دختر)، اوج نیرو و قدرت بدنی، اوج تحول، و اوج هیجانات روحی است. يك چنین فضای جسمی و روحی را بدست که می‌سپاریم؟ آنچه در باره جوانان گفتیم بلحاظی همه سنین او را در بر می‌گیرد. توضیح آنکه:

ویژگی سلول زنده حرکت است و تحول و ایندو کلمه را معادل Development و Evaluation می‌گیریم که هر دو حالت بارشد فیزیکی سلول شروع و به تغییر خواص پرتو افشانی آن سلول منتهی می‌شود. می‌دانیم که منظور از حرکت تنها جابجائی در مکان نیست. رشد فیزیکی خود نوعی حرکت است. تحویلیکه در ابعاد فیزیکی هر موجود زنده در طول زمان بوجود می‌آید نیز نوعی حرکت است.

وقتی این اصل تحول و حرکت را در انسان بررسی و دنبال می‌کنیم بلحاظ آنکه او پیچیده‌ترین و بهر حال با همه تردیدها تکامل یافته‌ترین موجود زنده است پیچیده‌ترین مسأله‌ها برای ما مطرح می‌شود، اما چون اوج رشد فیزیکی از آن گروه‌های سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله است که وضع آماری آنها را در ایران دیدیم،

باید انتظار داشت که دیگر پیچیدگی‌ها در این گروه سنی نیز اوج گیرد. چنین است صفات جامعه مورد اعتیاد.

کانونهای آموزش دهنده

الف - خانواده. نقش آموزشی خانواده مسلم است. بررسیهای انجام شده حقایق را در باره این نقش و رابطه‌اش باگرایش‌های شخص معتاد ارائه داده‌اند.

اینکه خانواده درجه طبقه اجتماعی قرار دارد فعلا مورد توجه نیست، اما اینکه رئیس و قدرتهای بعدی خانواده جهت‌گیری فکری و لاجرم جهت‌های فرمائی و بیامی‌شان چگونه و منتهی به چه نوع آموزش می‌شود محل تأمل است. بنظر من خانواده محل نوعی آموزش تکبیت شده و متبلور و متمرکز است که با هیچ مرکز آموزشی دیگر قابل مقایسه نیست.

درست است که بتدریج که شخص به گروههای سنی بالاتر می‌رود تعلق او به خانواده اصلی کاسته می‌شود، اما فراموش نشود که عمق و فشردگی آموزش خانوادگی تا پایان عمر اثرش بجامی‌ماند. هر نوع رفتار خانوادگی آموزش است. اعتیاد حس مسؤولیت را می‌کاهد و خانواده اولین جانی است که باید این حس مسؤولیت را تشویق کند.

در نیمی از خانواده‌های مورد تحقیق بعضی محققان، پدر جوان معتاد یا در خارج شهر کار می‌کرده یا دور از خانواده زندگی می‌کرده یا نسبت به پسر خود بی‌تفاوت بوده و یا در باره وی نظر خصمانه داشته است، یا آنکه مادر معتاد سلطه و سالاری بیشتری در خانواده داشته است.

در خانواده معتادین مورد تحقیق، محققان هرچاپدر و جانشین پدر باسبعائی قوی و مسلط وجود نداشته، فرزند آنها نیز قادر به ایجاد نظم و تعادل درونی نشده چنین فردی انتظار دارد نیازهای وی هرچه زودتر ارضاء شود. اصل لذت بروی حاکم است، چون تقاضاهایش بیش از حد است عقیم می‌ماند و همین مساله او را بجانب اعتیاد می‌کشاند.

نقش رئیس خانواده در ایجاد کیفیت آموزشی که آن خانواده را واجد می‌شود قطعی است. باید قبول کرد که خانواده بی‌رئیس قدرت رهبری ندارد. رفتار مادر یا پدر یا هر فرد دیگر که رئیس خانواده تلقی شود اگر جدی و درعین حال صمیم نباشد، و اگر اغماض و قاطعیت را واجد نشود عضو خانواده تجسم غلطی از نظام اجتماعی که خانواده نخستین سلول آنست دریافت می‌کند. تعدیل پدر سالاری و مادر سالاری برفع نوعی رهبری گروهی مبتنی بر تعاون و همیاری نباید منتهی به نوعی **فرزند سالاری** شود، زیرا در اینصورت تعادل و نظم درونی عضو آموزش گیرنده خانواده برهم می‌خورد. مقدمات پی جوئیهای ناشی از لذت در لذت و بر

لغت و حکومت آن بر دماغ و قوای دماغی که زمینه اعتیاد است مهیا می‌گردد.

ب- آموزش مدرسه‌ای و مصوب. نظام آموزش مصوب و رسمی ظاهراً چیزی نزدیک به $\frac{1}{8}$ اوقات گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال را در طول یکسال اشغال می‌کند. اما اثر همین مدت بدلیل برخورداری از یک برنامه و آئین کار و نظم خاص فوق‌العاده است. ذهن هیچ فرد مدرسه رفته‌ای تا پایان عمر از تاثیر محیط مدرسه و کلاس و معلم خود فارغ نیست. اگر این حکم را قبول کنیم، می‌رسیم باین اصل که **کارمبارزه با انواع اعتیاد را باید از آموزش و نظام آموزشی و کیفیت آموزشی شروع کرد نه از پزشک و پلیس.** آنها که فردا به جنگ پلیس می‌افتند یا آنها که فردا تحت درمان پزشک قرار می‌گیرد، امروز تحت تاثیر نظام آموزشی‌اند، که مقدمه آن زندان و آن بیمارستان رفتن را فراهم می‌کند، پس تفاوت‌های امروز همان کسانی‌اند که نظام آموزشی آنها را مسؤول نپرورده است.

ویژگیهای کیفی آموزش سنتی و آموزش مصوب

اینک به بینیم نظام آموزشی ما چه کیفیتی دارد. آموزش سنتی جامعه ایران در برخورد با وقایعی چند تبدیل به آموزش رسمی و مصوب شده، از اینرو مادر کارآموزش طی ۵۰ سال گذشته از روی به‌روی دیگر و از کیفیتی به کیفیت دیگر شده‌ایم.

بررسی مقایسه‌ای کیفیات آموزش سنتی و آموزش مصوب رسمی ایران ما را به دو واقعیت و تفاوت بزرگ می‌رساند بشرح زیر:

۱- آموزش سنتی ما آموزشی ارشادی نبود، در حالیکه آموزش مصوب برنامه ریزی شده و همراه با پیش‌اندیشی‌هاست. حداقل آنکه آموزش مصوب هدف یا هدفهایی را مقابل خود می‌گذارد که بازتاب نیازهای اقتصادی و اجتماعی جامعه مربوط است.

۲- آموزش سنتی ما متوجه جامعه و اقتصاد سنتی ما بوده است، که در این حالت علوم نظری مکتبی، و علوم غیرنظری و مخصوصاً دانش فنی ما غیر مکتبی است. به عبارت دیگر آنچه روی در تولید اقتصادی داشته خارج از مدرسه می‌آموختند، در حالیکه آموزش مصوب مأمینعت از برنامه‌های عمرانی و متوجه اقتصاد صنعتی است.

بنابراین در یک جمله آموزش سنتی (مکتبی) ما فارغ از بافت و زمینه و زیربنای اقتصادی زمان خود بوده و روی در نظر داشته در حالیکه آموزش مصوب ناشی از الزامات اقتصادی و اجتماعی زمان خود، و روی در عمل دارد.

نهایت آنکه برای کندن از یک اقتصاد و جامعه سنتی و رفتن بیک جامعه

صنعتی ناگزیر از طی يك دوره انتقال هستیم. این دوره انتقال چند سال است؟ برنامه خاص دوره انتقال کدامست؟ آموزش دوره انتقال در چه مایه و روی در کدام جهت باید داشته باشند؟ هیچیک از این موضوعات بررسی نشده است. حقیقت آنستکه ما برای دوره انتقال به نظام آموزشی خاصی که راههای میان بر طی کند احتیاج داریم. اساس این نظام باید چنان پی ریزی شود که کنجکاوی علمی را در دانش آموز و دانشجو برانگیزاند. از خود باید پرسید انسان چه باید بیاموزد. همچنین از خود باید بپرسیم دولت چه چیزهائسی را حق دارد بیاموزاند.

کنجکاوی علمی مایه اصلی آموزش مصوب

نظام آموزش ما باید مبتنی بر کنجکاوی علمی باشد. نظام آموزشی اگر ناقص این صفت باشد، محصولش هرگز قابل جذب در يك اقتصاد صنعتی نیست. اقتصاد مملکتی که نظام آموزشی آن روی در کنجکاوی علمی نداشته باشد حتماً مصرفی می شود. عیج خطری برای جامعه ای چون ما بالاتر از این نیست که با استفاده از امکانات موجود انسانهای مصرفی بارآوریم.

بچه باید مسئول بازیاید و این کار از سنین بائین باید شروع شود. کودکی تا احساس مسئولیت به او تلقین نشود، جوانی می شود غیر مسؤول و بی تفاوت، او متقاضی دردمندی است که برای بهبود خود قادر به تلاش نیست. او بیماری است که مسؤول سلامت بدن خود هم نمی تواند باشد. بنابراین نه به طبیب اعتقاد دارد و نه به دارو.

اینک باید دید جوان مسؤول کیست؟ بطور خلاصه جوانی مسؤول است که خود را تنها موضوع تربیت و محبت نداند، بلکه از نقش و اثر نسبی خود در تربیت آگاهی داشته باشد. زیرا بار کار رود. نه به انتظار کاری که معلوم نیست از عهده آن همیشه برآید بشنیدند، جوان مسؤول یعنی آن کس که از صدقه و محبت کاذب نفرت داشته باشد.

کنجکاوی علمی اهرم آموزش مصوب

کنجکاوی جزء طبیعت و سرشت هر موجود زنده و ناشی از نگرانیها و عدم تأمینهای اوست. میزان این کنجکاوی در رابطه است با رشد مغز و سطح آگاهی. نخست باید یادآوری کنیم که تعاریفی از قبیل: «انسان حیوانی است ضاحک (خندان)»، «انسان حیوانی است ناطق»، «انسان حیوانی است سیاسی» و امثال آن نه رساست و نه در عرف منطقیون جامع و مانع. تعریفی که به زعم من پذیرفتنی تر است همانا این است که انسان موجودی است ابزار ساز و سازمان دهنده

هرچند به این یکی هم می‌توان ایراد گرفت و سفت که بعضی از حیوانات نیز سازمان دهندند. شاید بشود قبول کرد که «پیش اندیشی» مهمترین خصیصه موجودی است که انسان نام دارد. و شاید بشود گفت که تمام صفاتی را که برای انسان قائلیم می‌توان برای موجودات دیگر قائل شد، منتهی با در نظر داشتن شدت و ضعف آنها از موجودی به موجود دیگر.

انسان به همان میزان که پیشد دماغی می‌یابد از جامعه حیوانی یا دقیق‌تر بگویم، از ذات صرفاً حیوانی خود فاصله می‌گیرد. انسان کنجکاو را در ذات خود دارد. این کنجکاو ذره‌را حل نخست حسی است و سپس از تکبیت و تبلور احساسها، عقل و خرد پدید می‌آید، یعنی انسان حساس مبدل به انسان اندیشمند و خردمند می‌شود.

انسان به دلیل مشروط بودن وجود و موقوف بودن زندگیش به شرایط اقلیمی و جغرافیائی خاص همیشه و هرجا نگران است. همین نگرانی وی را مستعد کنجکاو برای دفاع و خلق و ایجاد و رسیدن به تأمین می‌کند. به عنوان مثال انسان همیشه و هرجا نگران کجا بودن خود و متوجه امر کجائی است.

همین او را نسبت به محیط و پیرامون خود کنجکاو می‌سازد. انسان می‌خواهد بداند کجاست و اگر چشم او را ببندیم، به لاسه خود توسل می‌جوید تا بفهمد کجاست. بنابراین کنجکاو حسی اصیل است و بینائی وسیله‌ای است مکمل و در اختیار احساس لمس برای حصول به یک قضاوت عقلی بعدی.

کنجکاو علمی از حس شروع می‌شود و بعد به جون و چرائی می‌کشد، چون و چرائی کار عقل، و عقل از آن انسان صاحب اندیشه است. به طور معترضه بگویم که عده‌ای از فلاسفه عقل را شاخص آدمیت دانسته‌اند و گروهی از جمله «سهروردی» در قرن هفتم و «هایدگر» در روزگار ما بر آنند که احساس و شوق و ذوق و کشف باید به مدد عقل آیند، یعنی که عقل تنها یکی از شاخصها برای انسان بودن است. «عبید زاکانی گوید: «عقل با روح خودستانی می‌کرد، و عشق بر هر دو پادشاهی نمود» و نتیجه می‌گیرد که احساس و زیبایی در بشر دو شاخص مهم است. از دخول اجباری به قلمرو فلسفی در این بحث شرمندهم و بیمناک. خواستم نتیجه بگیرم که آن نگرانی که پیش از اینها بدان اشاره کردم سرآغاز پیش اندیشی، و پیش‌اندیشی حاصل و ناشی از نگرانی، و نگرانی نتیجه احساس و کنجکاو و تکبیت و فشرده اینها آگاهی و خرد است. که در دانش‌آموزان و دانشجویان قاعدتاً بیش از دیگر گروهها رخ می‌نماید.

آنچه این کنجکاو را در انسان دامن می‌زند وضع خاص او در برابر محیط است. انسان به حقیقت مأمور است و مجبور. انسان به حقیقت محصور است

نیز محیط و مرادم محیط به معنی دقیق کلمه *Environnement* است. که خاک و آب و هوا و پوشش نباتی و دنیای جانوری و جامعه انسانی را در بر میگیرد.

انسان زندانی زمان و مکان است و این زندانی موری است در طاس لغزنده عالم امکان که در برابر آن ناگزیر چاره‌جو و کنجکاو می‌شود. اما رهاشدن از زندان هدف نیست، رام ساختن و تنسیق عوامل و شرایط هدف است. «روز خام کاری از پیش نمی‌برد. آدمی در برابر قوای طبیعی فقط نباید به زورخام متوسل شود، زیرا زورخام مرغوبیت و مجذوبیت به قوای طبیعی انسانی را موجب می‌شود. مازندگی را دوست داریم، بنابراین عوامل را به نفع آن تعدیل می‌کنیم، نه اینکه عوامل را نابود می‌سازیم. این کار فقط از طریق کنجکاو علمی میسر است».

از کنجکاو علمی تا مسؤولیت پذیری

کنجکاو علمی و مسؤولیت پذیری دو صفت است که باید در نهاد هر دانش آموز و هر دانشجو باشد. این کار مقدماتی لازم دارد، یعنی باید که ماچنین پرورده شویم. گروهی به ناحق فکر می‌کنند که هیجانات جوانی، و لاجرم دانشجویی، مانع کنجکاو علمی است و استدلال می‌کنند که علم مستحق نظم و انضباط است و ظاهراً این دو با هیجانات و شورها در تضاد است. من بر آنم که این نظر درست نیست.

میدان کنجکاو علمی کجاست؟ به نظر من محیط است. بنابراین هرچه بیشتر ما در محیط کنجکاو شویم، مقدمه کنجکاو علمی را فراهم ساخته‌ایم. انسان به طور طبیعی نسبت به این محیط بی‌اعتنا نیست. آب را می‌ستاید و خاک را، گیاه را می‌ستاید و مناظر را. جانوران را انسان می‌بخشد و انسانها را، به حقیقت انسان معشوق بزرگی دارد که همان محیط است. چون از اوست و متوجه اوست. ما باید از شور و شوقی که آدمی نسبت به محیط خود دارد امری برای تحریک و تقویت کنجکاو علمی بسازیم. محیط شناسی آغاز کنجکاو علمی است.

نظام آموزشی که روی در کنجکاو علمی و لاجرم تولید و آفرینش نداشته باشد محصول آن دچار خلاء می‌شود. این خلاء فکری و کاری را در انسانهای جوامع مصرف هم‌اکنون می‌بینیم. بزرگترین صفت این قبیل انسانها بی‌تفاوتی و گریز از قبول مسؤولیت است.

انسان معتاد چه‌گونه انسانی است، او:

بیکار است،

عدم ارضاء تمایلاتش دیوانه‌اش می‌کند،

هدف نهائی او رسیدن به بی‌آزاری ظاهری است. اضطراب دارد، چون جای خود را در مجموعه نظام اجتماعی و اقتصادی حس نمی‌کند، نه سهیم است، نه مشارکت دارد. مواد مخدر برای او حالت پناهگاهی دارد.

معتاد حتی اگر خود در کار درمان خود سهیم و شریک نشود، معالجه‌اش بی‌اثر است. بنابراین مشارکت و مسؤولیت و کنجکاوی عملی، و سپس آفرینندگی باید ذات نظام و محتوای اصلی آموزش و پرورش را تشکیل دهد. بهترین پناهگاه برای انسان کار تولیدی و آفرینندگی است. این در ذات هر بشری هست باید آنرا مشمول ساخت و نکشت.

ارزش آموزشی دستگاههای ارتباط جمعی

نقش آموزشی رسانه‌های گروهی بدیهی است. آموزشی را که در جهان امروز دستگاههای ارتباط جمعی به جوانان می‌دهند، فرهنگساز است. بنابراین اگر محتوی پیامهای آنها روی در قبول مسؤولیت و مشارکت و کنجکاوی علمی و تولید نداشته باشد، یعنی اگر آموزش آنها حالت گسترده و مردمی‌تر آموزش مصوب نباشد، و اگر پیام‌ها متوجه مصرف و مصرف باشد، تضادهای رخ می‌نماید و خلأ محسوس می‌شود. چنانکه هست.

ارزشیابی کانون‌های آموزشی

نظام و محتوی آموزش سنتی ما ارزش تقلیدی و تبعیدی داشته زیرا ملهم از يك اقتصاد کم توان اما جاافتاده بوده است، و همچنین از روش‌های یکسویه مذهبی.

نظام آموزشی مصوب ما ارزش تقلیدی دارد و در آن غلبه بافرم است. این نظام ملهم از اقتصاد نوبای غیر سنتی و غیرصنعتی بوده و تمدن غرب را بعنوان الگو مقابل خود دارد. این نظام کارمند پرور و دیوانگرا طی سی‌چهل سال نشان داد که پیوندش با سرزمین ماکم و وارداتی است.

نظام جدید آموزشی مبنی برالگوهای جوامع پیشرفته و جاافتاده با اقتصاد صنعتی است و با نیازمندیهای دوره انتقال ۱ تعارضاتی دارد. ضعف تجهیزات و شتاب در برنامه ریزیهای درسی، لاجرم تکرار و توارد و دوبار گوئی و چندباره گوئی و تخصص‌های قبل از موقع، و دوری از حالت چند ارزشی از آن جمله

غریب آنست. محتوی این نظام نیز پیوند ضعیفی با محیط پیرامون یافته، و نشانه‌هایی از معایب نظام‌های آموزشی پیشین، که منتهی به پرورش اذهانی ضعیف و غیر خلاق می‌شدند برخوردار است.

ارزش آموزشی و روانی این پیوند با محیط را غافل نژویم. چون هر نوع بی‌تفاوتی و خلاء ناشی از آن است. بنابراین آنچه که پیشنهاد می‌شود برانگیختن حس کنجکاوی علمی بمنظور فراهم داشتن زمینه‌های اشتغال ذهنی سالم و القاء منطق علمی و ملی است، یعنی چون و چرایی در محیط پیرامون. تنها در سایه این طریقه است که می‌توان با خلاقیت، که طاس لغزنده ایست، برابر شخص در شرف اعتیاد مبارزه کرد.

هدف جامعه کنونی ایران صنعتی شدن است. جامعه ایران صنعتی فردا اگر بخواهد بدرد جوامع مشابه مبتلا نشود، باید هر نوع آموزش خلاء آفرین و رکود بخش را مانع شود.

آموزش دستگامهای ارتباط جمعی ما نه سنتی است و نه در رابطه با مقتضیات يك جامعه در حال انتقال. پیامهای اندامهای ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی گاهی بسیار پیش‌رس و جلوزده از زمان و گاهی کهنه و ابتدائی. اما بهر حال رها از محیط‌اند. از طرفی این پیامها جنبه مصرفی دارند و انسان مصرفی می‌سازند. هیچان می‌دهند، اما هیچ نوع کنجکاوی علمی را بر نمی‌انگیزند، بهمین دلیل مختوم به خلاء ذهنی‌اند و نه منتهی به خلاقیت‌ها.

نتیجه

کیفیت آموزش در ایجاد خلاء فکری منتهی به فراهم شدن زمینه‌های اعتیاد مؤثر می‌افتد. برای رفع این خلاء باید برنامه آموزشی چنان باشد که ذهن را به اشتغال سالم و مداوم بسپارد. *رساله جامع علوم انسانی* چنین برنامه آموزشی پنج صفت اصلی دارد بشرح زیر:

- ۱- قابلیت انعطاف بهرمنطقه،
 - ۲- چند ارزشی پروردن دانش آموز،
 - ۳- عمق کافی برای ادامه تحصیل،
 - ۴- امکان کاربرد برای جذب در بازار کار،
 - ۵- امکان تغییر رشته در هر سال.
- برای حصول به چنین برنامه آموزشی باید اصل برانگیختن کنجکاوی را در شخص پذیرفت. برای برانگیختن حس کنجکاوی علمی باید علم محیط شناسی و ابزار شناسی را محسور آموزش قرارداد، و همپای آن به فرهنگ ملی و ریاضی پرداخت.

- ۱- نوربخش، جواد، معنوی، عزالدین و...: اعتیاد به مواد مخدر و درمان آن، تهران، ۱۳۴۵.
- ۲- کمالی، پرویز: «بررسی معتادین به تریاک در شهر نوشهر»، مجله دانشکده، شماره اول، سال اول.
- ۳- نهایتیان، وارنگس: آمار در پزشکی و بهداشت، انتشارات دانشکده تهران، ۱۳۴۶.
- ۴- کمیته تحقیق انجمن ملی اولیاء و مربیان: پژوهشهایی در باره نسل جوان، تهران، نشریه شماره ۶.
- ۵- ودیعی، کاظم: عبور از بحران مطبوع آموزشی در ایران، مجله دانشکده، شماره اول، سال اول.
- ۶- صاحب الزمانی، ناصرالدین: جوانی پررنگ، مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۴۴.
- 7- Noyes, Kolb: Modern Clinical Psychiatry, U.S.A., 1963, P. 473.
- 8- Maris Nyswander, American Handbook of psychiatry, Vol. I, Basic Books, London, 1959, P. 614.



پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی